

واکاوی تفسیری آیات سوره اسراء درباره فساد بنی اسرائیل با تکیه بر عدم ترادف در ترکیب وصفی «عباداً لنا»

* سعید غلامی

** سید رضا مؤدب

*** سید علی اکبر ربیع نتاج

چکیده

از جمله آیاتی که آراء و نظرهای گوناگونی نزد مفسران درباره آن ارائه شده است، آیات ابتدایی سوره اسراء پیرامون دو فساد بنی اسرائیل در زمین است. درباره اینکه دو فساد بنی اسرائیل چه بوده یا چه خواهد بود و اینکه چه کسانی مصادیق این دو وعده الهی هستند و چه کسانی نابودکننده این فساد در هر مرتبه می باشند، دیدگاه‌های متفاوت و فراوانی مشاهده می گردد. این مقاله در ابتدا تفاسیر و مصادیق مختلف در ذیل این آیات را بیان کرده و پس از بررسی مصادیق یادشده، در پایان با بیان شروط تحقق این دو وعده الهی و با استفاده از نظریه عدم ترادف در ترکیب وصفی «عباداً لنا» و ذکر احادیثی از ائمه اطهار^{علیهم السلام} و تطبیق این روایات با حوادث و وقایع روز، بیان شده است که هم اکنون در زمان تحقق وعده نخست قرار داشته و وعده دوم هم‌زمان با ظهور امام عصر^{علیه السلام} محقق خواهد گشت.

واژگان کلیدی

آیات سوره اسراء، فساد بنی اسرائیل، عباداً لنا.

sadghol@gmail.com

moadab_r113@yahoo.com

sm.rabinataj@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۳۱

*. دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

** استاد دانشگاه قم.

*** استاد دانشگاه مازندران.

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۴

طرح مسئله

در آیات ابتدایی سوره مبارکه اسراء خدای متعال در پنج آیه به ذکر سرگذشت بنی اسرائیل و بیان دو فساد آنان بر زمین و نابودی آنان پس از هر مرتبه فساد توسط بندگان نیرومند، می پردازد. در اینجا این سوال مطرح است که مقصود از دو فساد بنی اسرائیل که به نابودی آنها منجر می شود، چیست؟ تفاسیر مختلفی در بیان و توضیح این دو وعده الهی و مقصود خدا از بندگان قدرتمند خود که این دو فساد بنی اسرائیل را در هر مرتبه نابود می کنند، ارائه شده است. قبل از بیان دیدگاه های مختلف در تفسیر آیات فوق باید توجه داشت که بحث اصلی این مقاله در تفسیر عبارت «عباداً لنا» در آیه ۵ سوره اسراء است.

الف) دیدگاه مفسران در ذیل آیات

نظرات موجود در ذیل آیات را از دو جهت باید مورد بررسی قرار داد. یکم اینکه چه کسانی در بار اول این فساد را انجام داده و چه گروهی آنها را از بین برده و یا خواهند برد (منظور از عباداً لنا در بار نخست). دوم اینکه چه کسانی یا چه گروهی فساد دوم را مرتکب شده یا خواهند شد و توسط کدام گروه نابود شده یا خواهند شد (منظور از عباداً لنا در بار دوم).

یک. منظور از «عباداً لنا» در بار نخست**۱. جالوت و اصحابش**

شیخ طوسی از جمله معتقدین به این نظر است (بی تا: ۶ / ۴۴۸). افزون بر شیخ طوسی مفسرانی چون ابن جوزی (۱۴۲۲: ۳ / ۱۰)؛ رازی (۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۲۹)؛ طنطاوی (بی تا: ۸ / ۲۹۸) همین مطلب را در تفاسیر خود بیان کرده اند.

۲. بخت النصر

شاید بیشترین نظرات درباره فساد بنی اسرائیل در مورد این مصداق باشد. شیخ طوسی از سعید بن مصیب نقل می کند که این فرد بخت النصر بوده است. (بی تا: ۶ / ۴۴۸). علامه طباطبایی درباره این فساد بنی اسرائیل می نویسد: «آنچه از تاریخ یهود برمی آید این است که نخستین کسی که از ناحیه خدا مبعوث شد تا بیت المقدس را ویران کند بخت النصر بود که در این نوبت هفتاد سال خرابه افتاده بود» (۱۴۱۷: ۱۳ / ۴۵). فیض کاشانی بندگان سخت گیر را به بخت النصر نسبت می دهد. (۱۴۱۵: ۳ / ۱۷۹)

مفسران دیگری چون ابن جوزی از قول سعید بن مسیب (۱۴۲۲: ۳ / ۱۰)؛ رازی (۱۴۲۰: ۲۰) مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳: ۲ / ۵۲۱) همین نظر را بیان کرده‌اند. برخی از مفسران بخت‌النصر را فرمانده لشکر پادشاه نبط به نام «صحابین» می‌دانند که به همراه سپاهی از سرزمین فارس پس از فساد قوم یهود؛ یعنی کشتن زکریای نبی بر آنها یورش برده و آنها را تار و مار کردند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۱۷).

۳. سنحاریب

شیخ طوسی (بی‌تا: ۶ / ۴۴۸) و ابن جوزی (۱۴۲۲: ۳ / ۱۰) از قول سعید بن جبیر سنحاریب را کسی می‌دانند که در بار نخست بر بنی‌اسرائیل مسلط شده و آنان را نابود می‌کند.

۴. قومی از فارس

ابن جوزی از قول مجاهد این گروه را قومی از فارس می‌داند (۱۴۲۲: ۳ / ۱۰). طبرسی درباره دو فساد بنی‌اسرائیل و اقوامی که بر آنان مسلط گردیده‌اند، دیدگاه‌ها و تفاسیر مختلفی از مفسران نقل می‌کند. از جمله از قول ابن‌عباس، ابن مسعود و ابن‌زید، فساد اول را کشتن زکریا علیه السلام نقل کرده و در ادامه می‌نویسد: در بار اول خدا «شاپور ذوالاکتاف» ایرانی را بر آنان مسلط می‌گرداند. (۱۳۷۲: ۶ / ۶۱۵)

۵. عمالقه

برخی از مفسران این نظر را بیان کرده‌اند. از جمله شیخ طوسی از قول حسن مبعوثین بر قوم بنی‌اسرائیل و نابودکننده آنان در بار نخست را عمالقه ذکر می‌کند. (بی‌تا: ۶ / ۴۴۸)

۶. پیامبر و اصحابش

برخی از مفسران معاصر از جمله سید قطب معتقدند که منظور از فساد یهود در این آیه فتنه‌ای است که یهود در صدر اسلام انجام داد و توسط پیامبر و اصحابش این فتنه خاموش گردید. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۲۱۴)

۷. تشکیل دولت اسرائیل

برخی از مفسران معاصر از جمله مکارم شیرازی (۱۳۷۴: ۱۲ / ۳۰) و صادقی تهرانی (۱۳۶۵: ۱۷ / ۳۳) منظور از فساد نخست بنی‌اسرائیل را تشکیل دولت اسرائیل توسط گروهی از یهودیان به نام صهیونیسم می‌دانند.

۸. مردمی مؤمن یا مردمی کافر

برخی از مفسران مصداقی برای آیات ذکر نکرده و به صورت کلی منظور از «عباداً لنا» را مردمی مؤمن، یا مردمی کافر و یا اعم از مؤمن و کافر ذکر کرده‌اند.

علامه طبرسی از قول جبایی درباره منظور از «عباداً لنا» می‌گوید: یعنی مردمی مؤمن را فرمان دادیم که با شما به جنگ و جهاد بپردازند، زیرا ظاهر «عباداً لنا» و «بعثنا» جز این نیست (۱۳۷۲: ۶ / ۶۱۵). برخی از مفسران از جمله ابن جوزی از قول حسن (۱۴۲۲: ۳ / ۱۰) مصداق آیات را کفار می‌دانند. برخی هم هر دو احتمال را داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۶۱۵). علامه مصطفوی شرط ایمان و اخلاص را برای این بندگان شرط لازم نمی‌داند (۱۳۸۰: ۱۳ / ۱۵۶).

دو. منظور از «عباداً لنا» در بار دوم

۱. بخت‌النصر

علامه طبرسی از جمله مفسرانی است که این نظر را بیان داشته و فساد دوم را کشته شدن یحیی علیه السلام می‌داند که توسط یهود به شهادت رسید که پس از این فساد «بخت‌النصر» بابلی بر آنان مسلط شد و آنان را نابود کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۶۱۵)

طنطاوی در ذکر قومی که پس از فساد دوم بنی اسرائیل بر آنان مسلط شدند دیدگاه کسانی که این قوم را بابلیون به فرماندهی «بخت‌النصر» می‌دانند، دور از صواب نمی‌داند (بی تا: ۸ / ۳۰۱-۲۹۹). فخر رازی از دیگر مفسران معتقد به این نظریه است (۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۰۱).

۲. اسپانوس قیصر روم

علامه طباطبایی از معتقدان به این نظریه بوده و می‌نویسد: «آن کسی که در نوبت دوم بیت المقدس را ویران کرد قیصر روم، اسپانوس بود که تقریباً یک قرن قبل از میلاد می‌زیسته و وزیر خود طوطوز را روانه کرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذلیل ساخته و تنبیه نماید». (۱۴۱۷: ۱۳ / ۴۵)

۳. قوم فارس

برخی از مفسران معتقدند گروهی که در بار دوم فساد یهود را از بین بردند، قوم فارس بودند. فیض کاشانی از قول اهل سنت می‌نویسد: «آنان وعده دوم را به سلطه فارس بر آنها توسط خدا در بار دوم تفسیر کرده‌اند». (۱۴۱۵: ۳ / ۱۷۹).

۴. رومیان به فرماندهی «تیطس»

از جمله کسانی که این نظر را بیان کرده‌اند، طنطاوی است (بی تا: ۸ / ۲۹۹-۳۰۱). مقاتل بن سلیمان نیز این نظر را برگزیده است. (۱۴۲۳: ۲ / ۵۲۱)

۵. هیتلر و وقایع جنگ جهانی دوم

از محدود مفسرانی که این نظر را عنوان کرده‌اند، می‌توان از سید قطب مفسر مصری نام برد. (۱۴۱۲: ۲۲۱۴ / ۵)

۶. ظهور امام زمان علیه السلام

مکارم شیرازی (۱۳۷۴: ۱۲ / ۳۰) و صادقی تهرانی (۱۳۶۵: ۱۷ / ۳۳) دو مفسر معاصر همچون بیان مصداق اول، در بیان مصداق دوم هم آن را مربوط به ظهور امام زمان علیه السلام می‌دانند. از دیدگاه این دو مفسر وعده دوم خدا هنوز محقق نشده است و مردم در انتظار ظهور منجی آخرالزمان هستند.

شروط تحقق وعده الهی

از نظر نگارندگان، چهار شرط برای تحقق این وعده الهی لازم است:

شرط یکم: فتنه باید جهانی باشد. آلوسی دو معنا برای «الارض» در آیه ذکر می‌کند، یکم اینکه «ال» جنس بوده و دوم اینکه منظور از آن سرزمین شام و بیت المقدس است (۱۴۱۵: ۸ / ۱۷). محدود کردن «الارض» به یک مکان یا سرزمین خاص با ظاهر آیه نمی‌سازد. همان‌طور که آلوسی بیان کرده است این الف و لام در «الارض» جنس بوده و معنای کل زمین را می‌دهد. صادقی تهرانی منظور از «الارض» را در آیات فوق با توجه به (الف و لام) آن تمام زمین دانسته و آن را محدود به سرزمین فلسطین و قدس نمی‌کند. (۱۳۶۵: ۱۷ / ۳۳)

شرط دوم: فتنه‌گران یهودیان و بنی اسرائیل هستند. این شرط در آیات فوق کاملاً مشهود بوده و هیچ مفسری در تحقق این شرط اختلافی ندارد؛ زیرا خدای متعال افساد بنی اسرائیل را در این آیات مطرح کرده است.

شرط سوم: مرکز فتنه سرزمین فلسطین است. با توجه به اینکه یهودیان از دیرباز در این سرزمین ساکن بوده‌اند و در گذشته هم در همین سرزمین دست به فساد و فتنه‌انگیزی می‌زدند. در تحقق این شرط نیز در بین مفسران اختلافی مشاهده نمی‌شود.

شرط چهارم: نابودکنندگان فتنه، بندگان مخلص خدا هستند. بیشترین اختلاف در بین محققان و مفسران در تحقق همین شرط است. همان‌طور که مشاهده گردید به جز معدودی از مفسران تقریباً تمامی مفسران تحقق این شرط را لازم نمی‌دانند، از این‌رو در مصادیق ذکر شده این مفسران هیچ اشاره‌ای به این شرط نشده است یا اگر آن را ذکر می‌کنند با ذکر دلایلی آن را لازم ندانسته و آن را رد می‌کنند. همان‌طور که در ابتدای این پژوهش اشاره شده است، در فهم صحیح معنا و مفهوم این آیات و

بیان مصادیق قابل پذیرش بر ترکیب «عباداً لنا» تکیه خواهیم کرد. از لحاظ اعراب، این عبارت یک عبارت وصفی بوده و جار و مجرور «لنا» صفتی خاص برای کلمه «عباداً» است. لذا معنای آن این است که این عباد با وصف «لنا» مختص خدا بوده و بندگانی باید مصادیق آیه قرار بگیرند که این ویژگی مهم را داشته باشند. از جمله مفسرانی که این نظر را نمی‌پذیرند می‌توان علامه طباطبایی را نام برد. ایشان در رد دیدگاه علامه طبرسی در نقل قول جابایی که پیش از این ذکر شد، بیان می‌دارد:

هیچ یک از این دو دلیل (بعثنا و عباداً لنا) دلالتی بر مؤمن بودن آنان ندارد، اولی به خاطر اینکه برانگیختن و وادار نمودن کفار برای قلع و قمع کردن گروهی از مردم در صورتی که از باب مجازات باشد بعث الهی است و لازم نیست که مجازات الهی همیشه به دست مؤمنین صورت گیرد، اما دومی به خاطر اینکه کفار هم بندگان خدایند، آن هم در مانند این آیه که بندگان را به وصف باس و شدت و خون‌خواری توصیف نموده است.» (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۴۰ - ۳۹)

ایشان ترکیب اضافی «عبادنا» را با ترکیب وصفی «عباداً لنا» یکسان گرفته است، همان‌طور که «عبادنا» برای بندگان غیرمؤمن خدا نیز به کار رفته، پس «عباداً لنا» هم می‌تواند برای بندگان کافر به کار رود، اما این مفسر به این نکته اساسی توجه نداشته است که بر اساس نظریه عدم ترادف (که خود از معتقدان به این نظریه است) به هیچ وجه نمی‌توان یک ترکیب اضافی را جایگزین یک ترکیب وصفی کرد. مراجعه به کاربرد قرآنی این عبارت در تبیین و فهم بهتر این مسئله کمک خواهد کرد. عبارت «عباداً لنا» و مشابهات آن فقط سه بار در قرآن به کار رفته است اما ترکیب اضافی «عبادنا» و مشابهات آن از جمله «عباده» و «عبادی» حدود پنجاه مرتبه در قرآن به کار رفته که هم شامل بندگان صالح خدا بوده که عمدتاً با قیدی مشخص می‌شوند، مثل «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات / ۸۱) که در آن «عبادنا» متصف به صفت «مؤمنین» شده‌اند و هم شامل بندگان عادی خدا می‌شوند، مثل آیه «جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ» (مریم / ۶۱) که در آن خدای متعال بهشت عدن خود را به همه بندگانش وعده داده است، از این رو با اعتقاد به نظریه عدم ترادف نمی‌توان این دو عبارت که یکی وصفی و دیگری اضافی است را به یک معنا گرفته و در فهم بهتر آیات و بیان مصادیق آیه مورد اشاره جایگزین یکدیگر کرد.

ترکیبی مشابه که در وصف حضرت مسیح ﷺ آمده مؤیدی بر گفتار فوق است. خدای متعال می‌فرماید: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (نساء / ۱۷۲). عبد و بنده ویژه خدا بودن ویژگی حضرت مسیح در این آیه ذکر شده است. نتیجه اینکه حضرت مسیح ﷺ مصادیق بارزی از این بندگان خاص خدا است. در این آیه بحث تشریحی مطرح است که برای حضرت مسیح و

ملائکه مقرب اثبات شده است؛ چراکه عبودیت تکوینی، متعلق خواست یا عدم خواست کسی قرار نمی‌گیرد و تحت اختیار کسی نیست. از این سیاق معلوم می‌شود حداقل معنای «عبداً لله»، بنده مخلص است که در راه بندگی، بر اخلاص در عبادت خدا پای می‌فشرد و بدان متصف است. ادامه آیه شریفه نیز به وضوح شاهد دیگری است بر اینکه مقصود، عبد در مقام عمل و اطاعت است، نه عبد در خلقت و چنین تعبیری اوساط مؤمنان را دربر نمی‌گیرد، چه رسد به اینکه مصداقش فردی کافر و مشرک باشد. (نقی پورفر، ۱۳۷۹: ۴ / ۳۲)

آیه دیگری که شبیه این عبارت در آن آمده آیه «ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران / ۷۹) است. علامه طباطبایی ذیل آیه می‌نویسد:

و در جمله: «كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» کلمه «عباد» مانند کلمه «عبید» جمع کلمه «عبد» است با این تفاوت که «عباد» بیشتر در مورد بندگی خدا و «عبید» بیشتر در مورد بردگی انسان‌ها استعمال می‌شود و غالباً گفته نمی‌شود عباد فلان شخص، بلکه گفته می‌شود: عبید او. پس اینکه فرمود: «عباداً لی - عبادی برای من که مسیح بن مریم هستم»، با این گفتار ما منافات ندارد؛ چون کلمه «لی» در اینجا قیدی است قهری، برای اینکه بفهماند خدای سبحان از عبادت تنها آن عبادتی را قبول می‌کند که خالص برای او انجام شود. (۱۴۱۷: ۳ / ۲۷۶-۲۷۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود علامه طباطبایی در معنای «عباداً لی» برخلاف نظرش در معنای عبارت «عباداً لنا» عمل کرده و آن را به عبادت خالص برای خدا تعبیر کرده که نمی‌تواند شامل انسان‌های مشرک و کافر یا حتی مسلمانان معمولی شود که به عنوان مصدیق «عباداً لنا» بیان کرده است. کلام آخر در این بحث اینکه صفت «لنا» به جای «لله» و «لی» در دو آیه دیگر مقام عظمت الهی را افاده می‌کند؛ یعنی این بندگان مخلص باصلاحت، جلوه‌گاه عظمت و شکوه و هیبت الهی هستند و این نکته نیز تأکیدی بر آن است که این رزمندگان سرکوب‌کننده فتنه یهود، مؤمنانی عالی‌مقام و عظیم‌القدر در پیشگاه الهی هستند که صرفاً اجرای اوامر الهی و کسب رضای او وجهه همت آنان است و از ملامت‌گران باکی به خود راه نمی‌دهند. (نقی پورفر، ۱۳۷۹: ۴ / ۳۲)

ب) بررسی برخی مصدیق از دیدگاه مفسران

در ادامه این مقاله برخی از مهم‌ترین نظرات مفسران را عنوان و با توجه به شروط ذکرشده آنان را بررسی و پذیرش یا عدم پذیرش آنان را بیان خواهیم کرد.

مصدق یکم

برخی از مفسران معتقدند فتنه بنی اسرائیل در قرن ششم قبل از میلاد اتفاق افتاده و آن در بار یکم کشتن یحیی و در بار دوم کشتن زکریا بوده است و کسی که بر آنان غلبه یافته و آنان را تارومار کرد، در بار نخست شاپور ذوالاکتاف و در بار دوم بخت النصر بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۶۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۷۹) طنطاوی با حقایق تاریخی این دیدگاه را رد می‌کند. وی می‌نویسد:

زمان حمله «بخت النصر» شش قرن پیش از میلاد مسیح بود، درحالی که از لحاظ تاریخی ثابت است که حضرت زکریا تقریباً هم‌عصر حضرت عیسی علیه السلام بوده است. در قرآن کریم هم به این حقیقت اشاره شده که حضرت زکریا کفالت حضرت مریم مادر عیسی علیه السلام را بر عهده گرفته است. لذا از لحاظ تاریخی زکریا نمی‌تواند هم‌عصر بخت النصر باشد. از طرفی «صحابین» که مورخین او را «سنحاریب» می‌نامند در سال ۷۱۳ قبل از میلاد بر یهود حمله کرده است که بیش از صد سال قبل از بخت النصر بوده و این دو نمی‌توانند هم‌عصر هم باشند. (طنطاوی، بی تا: ۸ / ۲۹۷).

صادق تهرانی در رد این دیدگاه می‌نویسد:

آیا این دو مرتبه همان قتل زکریا و یحیی علیه السلام است؟ درحالی که قتل همه انبیاء فساد است. در بین انبیاء بنی اسرائیل پیامبرانی هستند که از این دو پیامبر برتر و بالاتر هستند. پس یعنی فساد کشتن پیامبر تنها همین دو مرتبه است نه هزاران مرتبه دیگر؟ درحالی که آنان پیامبران را می‌کشتند و در روایتی که در کتب احادیث ما رد نشده و ما آن را ذکر کردیم آمده است که در روز هفتاد نفر یا کم و بیش از پیامبران را می‌کشتند. (صادق تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۷ / ۳۳)

افزون بر این، عدم تحقق دو شرط بندگان خالص خدا بودن و جهانی نبودن فتنه، مانع پذیرش این مصداق می‌شود.

مصدق دوم

منظور فتنه یهود در ابتدای اسلام و خیانت آنان به پیامبر بود که توسط پیامبر شکست خورده و از بین رفت. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۲۱۴)

درباره این مصداق باید گفت، هرچند نابودکننده این فتنه بندگان مخلص خدا بودند و فتنه‌گران هم یهودیان، ولی مرکز فتنه مدینه بود و فتنه هم جهانی نبود، از این رو با عدم تحقق دو شرط از شروط فوق، این مصداق نیز صحیح نیست.

مصدق سوم

برخی از مفسران معاصر مصداق فتنه دوم را جنگ جهانی دوم و نابودکننده آن را هیتلر می‌دانند. (همان) این مصداق نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا هرچند جنگ جهانی تقریباً یک فساد جهانی بود ولی اولاً: شرط بندگان مخلص خدا محقق نشده و ثانیاً: فتنه یهود در اروپا اتفاق افتاده و مرکز فتنه فلسطین نبوده است و ثالثاً: فتنه‌گران یهودیان نبودند.

مصدق چهارم

برخی معتقدند که جالوت و سپاهش کسانی بودند که در بار نخست نابودکننده یهود بوده و مصداق «عباداً لنا» هستند (طوسی، بی تا: ۶ / ۴۴۸)، (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۰) و (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۲۹). اما در رد این مصداق همین بس که شرط بندگان مخلص خدا بودن رعایت نگردیده است. از طرفی شرط یکم؛ یعنی جهانی بودن فتنه هم در این مصداق محقق نیست، لذا این مصداق نمی‌تواند صحیح باشد.

مصدق پنجم

برخی دیگر از مفسران رومیان به فرماندهی «تیطس» را نابودگر یهودیان در فتنه دوم می‌دانند. (طنطاوی، بی تا: ۸ / ۳۰۱ - ۲۹۹؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۲ / ۵۲۱). با عدم تحقق شروط بندگان مخلص و جهانی نبودن فتنه این مصداق هم رد می‌شود.

مصدق ششم

برخی از مفسران به این دیدگاه تمایل دارند که در بار نخست بخت‌النصر و در بار دوم اسپانوس قیصر روم فتنه بنی‌اسرائیل را نابود کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۴۵)

این مصداق مانند مصداق قبل با عدم تحقق شروطش قابل پذیرش نیست.

با دقت در سایر مصادیق ذکر شده برای این آیات باید بیان کرد که با توجه به این شروط چهارگانه اکثر این مصادیق نمی‌توانند قابل پذیرش باشند، همان‌طور که مشاهده می‌گردد به جز مصداق دوم از مصادیق شش‌گانه که در این قسمت بیان گردید و نابودکننده فتنه در این مصداق پیامبر و اصحابش که از بندگان مخلص خدا هستند، در پنج مصداق دیگر، شرط مخلص بودن «عباداً لنا» محقق نگردیده است، از این رو می‌توان گفت که شرط مخلص بودن مهم‌ترین شرط در تحقق وعده الهی در این آیات است که با تأمل در ترکیب وصفی «عباداً لنا» و توجه به اصل عدم ترادف حاصل می‌شود.

ج) مصادیق صحیح دو وعده الهی

با توجه به مطالب بیان شده و توجه به اصل عدم ترادف در تفسیر قرآن کریم به نظر می‌رسد هنوز هیچ

کدام از وعده‌های الهی در این آیات به وقوع نپیوسته و مصداق کامل این وعده‌ها و بندگانی که در هر مرتبه از بین برنده این فساد هستند، محقق نشده‌اند، از این رو در ادامه دو مصداق برای این دو وعده ذکر خواهد شد. البته نگارندگان به هیچ وجه به دنبال تعیین زمان برای ظهور نیستند، لذا احتمالاتی که در این پژوهش مطرح می‌شوند با توجه به برداشتی است که از روایات اهل بیت و تطبیق آنها با شرایط فعلی جهان و استفاده از مصادیق برای آیات سوره اسراء صورت پذیرفته است.

وعده یکم

بندگانی که قرار است فساد بنی‌اسرائیل را از بین ببرند سه ویژگی مهم دارند. یکم اینکه بندگانی مخلص و مؤمن هستند (عباداً لنا). طبق اصل عدم ترادف هیچ ترکیب دیگری از جمله ترکیب اضافی «عبادنا» نمی‌تواند جایگزین ترکیب فوق گردد، از این رو معنایی که برای این ترکیب بیان گردید، یعنی بندگان مخلص و مختص خدا بودن، در به دست آوردن مصادیق صحیح آیات نقش اساسی دارد. دومین صفت این بندگان قدرتمند و خشن بودن است «أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ». باس به معنای شدت در جنگ و به معنای شجاعت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۰).

ویژگی سوم این بندگان جستجوگری و تفحص شدید آنان است. آنان به دنبال پیدا کردن یهودیان مفسد تمامی سرزمین یهود را مورد تفحص و جستجو قرار داده و آنان را پیدا کرده و از بین خواهند برد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «قیامت فرا نخواهد رسید مگر اینکه شما با یهود نبرد خواهید کرد، حتی سنگی که یهودی پشت سرش پنهان شده، خواهد گفت: ای مسلمان این یهودی پشت من پنهان است، او را بکش.» (بخاری، بی تا: ۱۰ / ۴۱۲). این روایت که از معتبرترین منبع حدیثی اهل سنت نقل شده، به شرایط و حوادث قبل از ظهور اشاره دارد. پیامبر با این حدیث می‌خواهد بفرماید که سنگ هم به عنوان یک موجود غیرجاندار در پی نابودی آنان است، پس در مرتبه نخست تمامی انسان‌هایی که به نوعی درگیر فساد و شرّ ایجاد شده توسط این گروه هستند در نابودی آنان با این بندگانی که مأمور دفع شرّ یهود هستند همکاری خواهند کرد.

نگاهی عمیق‌تر به اطراف و اکناف جهان بیانگر آن است که فسادی که هم‌اکنون قوم بنی‌اسرائیل و استکبار جهانی به سرکردگی صهیونیسم جهانی مرتکب می‌شوند، قابل مقایسه با قبل نبوده و بسیار بیشتر و گسترده‌تر از فساد این قوم در طول اعصار گذشته است. فسادی که در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اعتقادی و ... در سرتاسر جهان فراگیر شده است. از طرفی تنها گروهی که در برابر فساد این قوم موضع متقابل گرفته و در پی از بین بردن آن است،

جمهوری اسلامی ایران بوده که رهبری مبارزه با استکبار و استعمار جهانی را بر عهده گرفته است. با این توضیح به نظر می‌رسد که مصداق این آیه و بندگان مؤمنی که خدای متعال به آنان اشاره دارد، در دوران کنونی شیعیان مخلص امیرمؤمنان علیه السلام به ویژه شیعیان ایران زمین باشند.

با جستجو در روایات اهل بیت علیهم السلام روایاتی ملاحظه می‌شود که می‌تواند مؤید این احتمال باشد. از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که روزی عده‌ای از اصحاب پیامبر در اطراف ایشان جمع بودند، در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو مرتبه فرمود: «اللهم لَقْنی اخوانی». اصحاب ایشان به حالت اعتراض گفتند: مگر ما برادران شما نیستیم؟ پیامبر در جواب فرمود: «نه، شما اصحاب من هستید. برادران من گروهی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می‌آورند در حالی که هرگز من را نمی‌بینند.» (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۸۴) در ادامه ایشان به بیان ویژگی‌های این گروه پرداخته است که قابل تطبیق بر شیعیان مخلص در حال حاضر است، از جمله اینکه فرمود: به من ایمان می‌آورند بدون آنکه مرا ببینند، باقی می‌مانند بر دینشان گویا صاف می‌کنند درخت خاردار را با دستشان، پاره‌هایی از آتش را در دست دارند و ... حماد بن عیسی از اصحاب اجماع و عباس بن معروف و ابوبصیر در سند این حدیث، می‌توانند ضعف سند حدیث را بیوشانند. از طرفی روایاتی مشابه این روایت می‌تواند تقویت‌کننده این حدیث باشد؛ از جمله شیخ مفید در روایتی دیگر همین ویژگی‌ها را برای این مؤمنان واقعی ذکر می‌کند: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم. ابوبکر و عمر به ایشان گفتند: ما برادران شما نیستیم در حالی که به شما ایمان آورده و با شما مهاجرت کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما ایمان آورده و مهاجرت کرده‌اید، ولی ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم. آن دو نفر سخن خود را تکرار کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما اصحاب من هستید ولی برادران من کسانی هستند که بعد از شما خواهند آمد و به من ایمان می‌آورند، مرا دوست دارند، به من یاری رسانده و مرا تصدیق می‌کنند، در حالی که مرا ندیدند. پس ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم.» (مفید، ۱۴۱۳: ۶۳)

در این دو روایت به ویژه در روایت دوم، مهم‌ترین ویژگی‌های قومی که پیامبر آنان را برادران خود خطاب کرد آمده است. در این روایت زیبا عبارت «ینصرونی» آمده است؛ یاری کردن پیامبر در اینجا به معنای یاری کردن جانشین ایشان و به طور قطع یاری رساندن به امام زمان علیه السلام و فراهم کردن شرایط ظهور ایشان خواهد بود.

در روایتی طولانی که شیخ صدوق نقل کرده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از این روایت به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «گروهی در آخرالزمان خواهند آمد که یقین و ایمان آنان موجب شگفتی خواهد بود، با اینکه آن جماعت پیغمبری را ندیده و حجت ظاهری از آنها پوشیده شده است، آنان فقط

به واسطه سیاهی روی سفیدی (نوشته‌های کتاب) ایمان می‌آورند». (صدوق: ۱۴۰۴: ۴ / ۳۶۶)

این قوم در آخرالزمان تنها به واسطه احادیث و آیات قرآن به پیامبر ایمان آورده‌اند. در این روایت هم پیامبر بر این نکته تأکید دارد که این گروه در آخرالزمان بدون اینکه پیامبر را دیده باشند و فقط با توجه به مطالب رسیده به ایشان ایمان آورده و بر دین خود استوار مانده‌اند.

در روایت دیگری شیخ طوسی ویژگی صبر و مقاومت این گروه را از زبان رسول خدا ﷺ ذکر کرده است. رسول خدا درباره این گروه فرمود: «گروهی بعد از شما خواهند آمد که یک نفر از آنها پاداش پنجاه نفر از شما را خواهد داشت. گفتند: ای رسول خدا ما به همراه شما در جنگ بدر و احد و حنین بودیم و قرآن در شأن ما نازل شد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر آنچه که بر آنها وارد می‌شود بر شما وارد شود هرگز نمی‌توانید مانند آنان صبور باشید». (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۷)

در این روایت نیز پیامبر بر ویژگی صبر قوم آخرالزمان تأکید کرده است. مشکلات و مصیبت‌هایی که بر اثر تحریم ناشی از مقابله دشمنان دین و اسلام حاصل می‌شود اگر همراه با صبر و تحمل نباشد به زودی باعث کوتاه آمدن از مواضع دینی و اسلامی مردم خواهد شد. ولی استقامت و صبری که مردم مسلمان بر این مشکلات اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و ... دارند، باعث پویایی هرچه بیشتر نظام اسلامی خواهد شد. گروهی همچون حزب الله لبنان، مردم غزه و از همه مهم‌تر مردم مسلمان ایران که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون همواره هدف نوک تیز پیکان مقابله دشمنان اسلام بوده و هستند، از مصادیق بارز این روایت هستند. دفاع مقدس شاید بهترین نمونه از این صبر مقدسی باشد که در این روایت آمده است.

در ادامه به دسته دیگری از روایات پرداخته می‌شود که تکمیل‌کننده دسته نخست بوده و به‌گونه‌ای تأییدکننده تطبیقی است که در آن روایات صورت گرفت.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۵ اسراء فرمود: «گروهی هستند که خدای سبحان قبل از ظهور قائم علیه السلام آنها را مبعوث خواهد کرد که هر کسی را که از آل محمد علیهم السلام بریده باشد، می‌کشند». (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۲۰۶)

نکته مهمی که این روایت و برخی روایات دیگر به آن اشاره دارند، ظهور این گروه مؤمن قبل از خروج قائم علیه السلام است؛ به عبارت دیگر شرط قیام امام علیه السلام این است که پیش از آن گروهی مؤمن زمینه این قیام را فراهم کنند؛ حتی در برخی روایات به صراحت به این گروه اشاره شده است، از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان پس از شنیدن آیه فوق سه مرتبه فرمود: «هُمُ وَاللَّهِ أَهْلُ قُرْمِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۷ / ۲۱۶). در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «مردی از اهل قم خواهد آمد که مردم را به سوی حق دعوت می‌کند. به همراه او گروهی جمع خواهند شد که همانند پاره‌های آهن هستند

که طوفان‌های شدید آنها را تکان نخواهد داد و از جنگ گریزان نیستند و اهل ترس و جبن نخواهند بود و بر خدا توکل می‌کنند و سرانجام نیک مخصوص پرهیزکاران است.» (همان). هرچند این روایت از سندی قوی برخوردار نیست و در منابع مهم روایی شیعه دیده نمی‌شود اما برخی روایات مشابه می‌تواند احتمالات ذکرشده را تقویت کند که در ادامه خواهند آمد. این روایت هم به نقش مهم شیعیان به رهبری مردی از قم در اتفاقات آخرالزمان اشاره دارد که مانند پاره‌های آهن در برابر مشکلات آخرالزمان ایستادگی و مقاومت کرده و می‌توانند مصداق «عباداً لنا» در آیات مورد اشاره قرار گیرند.

امام سجاد علیه السلام در گفتاری که با ابو خالد داشتند در بخشی از سخنانشان به او فرمود: «مردم زمان غیبت امام دوازدهم که بر ولایت و امامت او استوار بوده و منتظر ظهورش هستند، بهتر از مردم هر زمان دیگری می‌باشند؛ چراکه خدای متعال به ایشان عقل، فهم و معرفت به امام زمان خویش را عنایت کرده است و غیبت امام عصر، مانع از احساس حضور او نمی‌شود؛ چراکه ایشان شیعیانی راستین هستند و با اخلاص هرچه بیشتر، مردم را به دین دعوت نموده، به صورت پنهان و نهان، به دین‌داری می‌پردازند.» (صدوق، ۱۳۹۵: ۱/۳۲۰)

این روایت نیز به صراحت اخلاص و صدق و استقامت این شیعیان را در آخرالزمان نشان می‌دهد. شاید مهم‌ترین ویژگی این گروه از نظر امام سجاد علیه السلام ویژگی منتظر ظهور بودن آنها است (منتظرین لظهوره). در این حدیث فرموده این قوم از مردم هر زمان دیگری برترند؛ زیرا دارای عقل و زکات و هوش فراوانی بوده و در مقابل توطئه دشمنان اسلام با استعانت از امام زمان پیروز و سربلند هستند؛ و این معنا می‌تواند تأیید دیگری بر احتمال پیش‌گفته مبنی بر تطبیق شیعیان در حال حاضر با این روایات باشد.

این حقیقت در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز بیان گردیده است. ایشان فرمود: «گویا مردمی را می‌بینم که در شرق برای طلب نمودن حق (خلافت) قیام کرده‌اند ولی این حق را به آنها نمی‌دهند. باز آنها قیام می‌کنند ولی به آن نمی‌رسند. وقتی که چنین دیدند شمشیرهای خود را حمایل می‌کنند و آنگاه آنچه را که می‌خواهند به آنها می‌دهند ولی آنها نمی‌پذیرند تا آنکه کارشان سامان پیدا کند، اما باز این حق (دولت جهانی آل محمد) را به آنها نمی‌دهند جز به صاحب شما، مقتولین آنها از جمله شهیدان هستند.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۳).

در سند این روایت نیز افراد ثقه‌ای مانند احمد بن محمد بن سعید، معمر بن یحیی بن سام و ابو خالد کابلی قرار دارند که باعث اطمینان بیشتر به این حدیث می‌شود. این روایت نیز به صراحت اشاره دارد به اینکه این گروه خود به دنبال حق هستند و به سختی و مشقت فراوان بالاخره حق را به دست می‌آورند.

مشقت و سختی‌های فراوانی که در تاریخ صد ساله اخیر جهان اسلام و به ویژه ایران به جهت رسیدن به یک استقلال نسبی و در اختیار گرفتن اختیار و آزادی خود و همچنین مرجع قرار دادن دین در اداره جامعه اسلامی با آن مواجه بوده‌ایم، می‌تواند تطبیقی احتمالی بر این روایت و روایات مشابه باشد.

با کنار هم نهادن این دو دسته از روایات، تطبیق ویژگی‌های ذکر شده در روایات دسته نخست با شیعیان در عصر کنونی احتمال داده می‌شود. حقیقتی که در روایات دسته دوم هم با ذکر نام «اهل قم» و «بالمشرق» به آن اشاره شده است؛ ویژگی‌هایی مانند صبر و استقامت، ایمان و اخلاص، قیام در راه اسلام و

این احادیث می‌تواند نقش اساسی در تأیید این دیدگاه داشته باشد که وعده نخست خدای متعال هم‌اکنون در حال محقق شدن است و بندگان که قرار است این وعده را تکمیل نموده و فساد همه‌جانبه یهود و بنی‌اسرائیل را نابود کنند، شیعیان به رهبری ایران هستند (هم اهل قم). به نظر می‌رسد تقابل مستقیم و غیرمستقیم ایران با صهیونیسم در اتفاقات جهانی و منطقه‌ای، از جمله وقایع فلسطین و جریان‌های تکفیری زمینه‌ساز تحقق این وعده الهی است.

در تأیید این احتمال نیز می‌توان از روایات وارده استفاده کرد، به عنوان نمونه در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است: «همواره با مشرکین مقاتله خواهید کرد تا اینکه دجال با باقی مانده شما در اردن پیکار کند، شما در شرق رود اردن و آنها در غرب آن خواهند بود». (شیبانی، ۱۴۱۱: ۴ / ۲۹۳)

دجال در این روایت شاید اشاره‌ای به بنی‌اسرائیل و فساد این قوم باشد، مقاتله با این گروه در شرق و غرب رود هم شاید بر مقابله اسرائیل و فلسطینیان قابل تطبیق باشد. البته این فرض فقط در حد احتمال است و می‌تواند در مبحث جری و تطبیق روایات قابل بحث باشد.

نکته دیگر در این بحث اینکه تاکنون سه شرط از چهار شرط محقق شده است. یکم اینکه این فتنه جهانی است و فسادهای این قوم بر کسی پوشیده نیست، دوم اینکه مرکز فتنه فلسطین است و سوم اینکه: فتنه‌گران گروهی از یهودیان به نام صهیونیسم هستند.

شرط چهارم که بندگان مخلص خدا هستند به نظر می‌رسد هنوز محقق نشده است و همان‌طور که بیان شد ممکن است این بندگان مخلص الهی در دوران حاضر شیعیان به رهبری شیعیان ایران باشند.

وعده دوم

پیش از این بیان شد که گروهی که تحقق‌دهنده وعده نخست خدای متعال هستند در واقع کسانی هستند که زمینه‌ساز قیام امام زمان ﷺ بوده که این قیام به نظر نگارندگان همان تحقق وعده دوم الهی در آیات مورد اشاره است.

با توجه به آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» می توان گفت که این دو گروه که بنی اسرائیل را نابود می کنند یک گروهند یا اینکه به یکدیگر شباهت دارند. علامه طباطبایی در ذیل آیه فوق می نویسد:

این کلام دلالت بر چند نکته دارد: یکم اینکه دشمنان بنی اسرائیل در نوبت نخست هم داخل مسجدالاقصی شده و آن را به قوه قهریه گرفتند، و اگر در قرآن کریم آن را نیاورده به منظور اختصار بوده است، دوم اینکه داخل شدن در مسجد برای هتک حرمت و تخریب آن بوده، سوم اینکه این مهاجمین و مبعوثین برای مجازات بنی اسرائیل و گرفتن انتقام از ایشان همان کسانی بودند که در بار نخست مبعوث برایشان شدند. (۱۳۷۴: ۱۳ / ۴۲)

همان طور که مشاهده می شود علامه طباطبایی مهاجمین بر بنی اسرائیل در هر دو مرتبه را یک گروه در نظر گرفته و این بدین معنا است که فاصله دو فساد بسیار کم بوده و در دو مرتبه پشت سر هم این گروه دست به فساد خواهند زد. البته مصادیقی که علامه به عنوان مصادیق درست آیه پذیرفته اند با این نظر ایشان همخوانی ندارد. همان طور که پیشتر بیان شد ایشان در بار نخست بخت النصر و در بار دوم اسپانوس را مصداق آیه ذکر می کند که بر خلاف این بیان است.

به عبارت دیگر شباهت بین دو گروه در این آیه را می توان به دو گونه بیان کرد. یکم اینکه همان اشخاص بار اول در بار دوم فتنه را خاموش خواهند کرد که در این صورت فاصله بین دو فتنه بسیار کوتاه خواهد بود. دوم اینکه در اوصاف، شبیه گروه اول هستند. در این صورت فاصله دو فتنه ممکن است کوتاه یا طولانی باشد.

به نظر نگارندگان وعده دوم خدای متعال در این آیات زمانی محقق خواهد شد که امام زمان علیه السلام ظهور کند و کسانی که در وعده دوم یاریگر حضرت خواهند بود باز هم شیعیان ایشان در سرتاسر جهان خواهند بود. همان طور که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «گروهی از مشرق زمین به پا می خیزند و مهدی علیه السلام را یاری خواهند کرد.» (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۴۷۷). روایاتی که در بیان مصداق وعده نخست الهی بیان شد در این نکته اشتراک داشتند که گروهی که ویژگی های آنها در این روایات بیان گردید قبل از خروج قائم علیه السلام بوده و با اعمال و اقدامات خود زمینه را برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام آماده خواهند کرد، ولی این روایت اشاره دارد به اینکه این گروهی که از مشرق برمی خیزند، یاریگر خود امام زمان علیه السلام هستند که در روایات پیش گفته به این نکته اشاره نشده بود.

شباهت ذکر شده در آیات نیز در این خواهد بود که اگر فاصله بین نابودی یهود در بار نخست و ظهور امام زمان فاصله کمی باشد، همان شیعیان یا حداکثر فرزندان آنان یاریگر حضرت خواهند بود و

اگر این فاصله طولانی باشد، نابودکنندگان در بار دوم، شیعیان مخلص ایشان از نسل همین افراد خواهند بود که در اوصاف شبیه آنان هستند.

پیش از این و در بیان وعده یکم الهی روایتی از امام باقر علیه السلام ذکر گردید که در آخرالزمان عده‌ای برای به دست آوردن حق، شمشیرهای خود را به دوش گرفته و برای برپایی حق قیام می‌کنند. این دستیابی به حق نسبی خواهد بود؛ زیرا امام در پایان روایت با عبارت «لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ» بیان می‌دارد که دستیابی نهایی به حق و حقیقت و پیروزی دین حق تنها با ظهور امام زمان علیه السلام حاصل خواهد شد. شاید بتوان این روایت را تأییدی بر شباهت دو گروه در آیه فوق گرفت، به عبارت دیگر ممکن است این گروهی که برای برپایی حق قیام می‌کنند و سختی‌ها و مشقات فراوانی در این راه به جان می‌خرند، تنها زمانی به صورت کامل موفق خواهند شد که بتوانند این قیام خود را به قیام حضرت مهدی علیه السلام متصل کنند.

روایت منقول از امام باقر علیه السلام که در ذیل آیه فرمود: «هم القائم واصحابه» (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۴) می‌تواند مؤید این مطلب باشد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت وعده الهی در آیه را به خروج قائم علیه السلام تفسیر کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۲۰۶)

نتیجه

خدای متعال در سوره مبارکه اسراء با ذکر دو وعده حتمی درباره قوم بنی‌اسرائیل که قطعاً محقق خواهند شد مفسران را به بیان نظرات گوناگونی واداشته است. بسیاری از مفسران با ذکر مصادیق مختلفی که در طول تاریخ برای بنی‌اسرائیل به وقوع پیوسته است، معتقدند که این دو وعده محقق شده است. از جمله این مصادیق می‌توان به تسلط بخت‌النصر، تسلط پادشاهان ایران و روم، جنگ‌های صلیبی و... اشاره کرد. بعد از ذکر این مصادیق و بررسی آنها نتایج حاصل از این تحقیق را می‌توان به طور خلاصه در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

مهم‌ترین رکن این پژوهش دقت در ترکیب وصفی «عباداً لنا» در آیه ۵ سوره اسراء است که با توجه به اصل عدم ترادف قابل جایگزینی با هیچ عبارت مشابه دیگری نیست.

ترکیب وصفی «عباداً لنا» با توجه به متشابهاتش در قرآن، یعنی «عبداً لله» و «عباداً لی» به معنای بندگان مخلص و خاص خدا بوده که تنها برای رضایت او اقدام می‌کنند.

برای تحقق دو وعده الهی باید شروط چهارگانه ذیل محقق شوند تا مصادیق ذکر شده درباره آیات صحیح باشد. این شروط عبارتند از: ۱. جهانی بودن فتنه با توجه به «الأرض»؛ ۲. فتنه از سوی

یهودیان باشد؛ ۳. مرکز فتنه سرزمین فلسطین باشد و ۴. نابودکننده فتنه بندگان مخلص خدا باشند. عصر حاضر و حوادثی که در آن به وقوع می پیوندد این احتمال را می دهد که اکنون زمانه محقق شدن وعده یکم خدا باشد. فساد گسترده صهیونیسم که گروهی از یهودیان هستند و از طرفی وجود گروهی که به رهبری شیعیان ایران با صهیونیسم به مبارزه پرداخته اند، مؤید این مطلب است. از طرفی برخی روایات اهل بیت علیهم السلام نیز می تواند ریشه این احتمال را تقویت کند. به نظر می رسد زمان محقق شدن وعده دوم خدای متعال در آیات مذکور، با توجه به برخی روایات و وقایع دوران ظهور، ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد که با کمک اصحاب و یارانش که در صفات و ویژگی ها شبیه نابودکنندگان فتنه نخست هستند، فتنه دوم یهود را خاموش خواهد کرد. فتنه یکم یهود که هم اکنون در آن به سر می بریم و نابودی این فتنه توسط «عباداً لنا» که شیعیان واقعی از مصادیق اصلی آن هستند، مقدمه ای برای ظهور امام زمان علیه السلام است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

-قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، ج ۳، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، ج ۶، بیروت، دار صادر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۲۸۶ ق، *الجامع الصحیح*، ج ۱۰، قاهره، الامیریه.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، ج ۴، بیروت و قاهره، دار الشروق.
- شیبانی، ابوبکر بن عاصم، ۱۴۱۱ ق، *الآحاد و المثانی*، تحقیق باسم فیصل الجوابره، ج ۴، ریاض، دار الراهیه.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، ج ۱۷، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۹۵ ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۰۴ ق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۶، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، بیروت، دار المعرفه.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، ج ۸، بی جا، بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، *کتاب الغیبه للحجه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- _____، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، ج ۳، تهران، صدر.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، تحقیق موسوی جزایری، ج ۲، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، ج ۸، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، ج ۵۷، بیروت، الوفاء.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، *تفسیر روشن*، ج ۱۳، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الامالی*، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق.

ب) مقاله‌ها

- طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۹۲، «نقدی بر نظریه بنت الشاطی در عدم ترادف میان واژه‌های قرآن»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ش ۳، ص ۷۸-۶۱، اراک، دانشگاه اراک.
- نقی پورفر، ولی الله، ۱۳۷۹، «جلوه‌هایی از اعجاز ادبی قرآن کریم»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، ش ۴، ص ۳۳-۲۰، قم، دانشگاه قم.